

تحول معنایی خانواده در اسناد قانون توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران

^۱ فضا سادات حسینی

^۲ تقی آزادارمکی

^۳ مه‌ری بهار

^۴ هاجر آذری

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۵

چکیده

خانواده نهادی واسط میان فرد و جامعه است. نتیجه تحولات فردی در نهاد خانواده به جامعه منتقل می‌شود و افراد نیز متأثر از تحولات جامعه قرار می‌گیرند؛ از این رو خانواده عنصری ارزشمند برای جامعه است. چنانچه جامعه و دولت‌ها تحولات خانواده و اعضا را در نظر نداشته باشند و به سیاق تمایل نهادی به ثبات آن را نادیده بگیرند، یا خانواده به اهداف جامعه و دولت بی‌اعتنا بماند، این نهاد محل تعارض و اختلاف دولت‌ها و افراد خواهد بود. این پژوهش در پی ردیابی تصویر تحول معنایی خانواده در اسناد قانون توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد این اسناد با ایجاد نسخه خانواده تراز، به نوعی ثبات در معنای خانواده اعتقاد دارند. به معنای دیگر تغییرات عینی و ذهنی خانواده و اعضای آن از منظر دولت‌ها مورد غفلت قرار گرفته است و آنان برنامه‌ها، خدمات و حمایت‌های خود را به خانواده تراز مدنظر خود ارائه می‌دهند؛ از این رو می‌توان تحول معنایی خانواده در سیر تاریخی این اسناد را تمایل به ثبات تعبیر کرد. این پژوهش به شیوه کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوا به صورت‌بندی مضمونی نحوه شکل‌گیری این ثبات، با بررسی شش سند توسعه پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: تحول، توسعه، جنسیت، خانواده، معنا.

۱. دانشجوی دکتری حقوق زن در اسلام دانشگاه تربیت‌مدرس، hosseini.law@gmail.com

۲. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، tazad@ut.ac.ir

۳. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، mbahar@ut.ac.ir

۴. استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت‌مدرس، h.azari@modares.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

خانواده عنصری متحول‌شونده است. به اعتقاد گروویچ «خانواده پدیده‌ای است که هر لحظه در حال دگرگونی است و از ویژگی ساخته‌شدن، از ساخت افتادن و بازساختی‌شدن برخوردار است» (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲: ۶۴). خانواده به‌واسطه وساطت میان فرد و جامعه متأثر از تحولات هر دو بخش است (باقری، ۱۳۸۳: ۱۵۳؛ جزایری و صلواتی، ۱۳۸۲: ۲۳۳). به‌نظر می‌رسد خانواده به میزان بیشتری از تحولات فردی تأثیر می‌پذیرد؛ درحالی‌که جوامع به‌منظور تمایل به ثبات ساختاری کمتر در جریان حقیقت این تحولات قرار دارند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۸). این امر سبب ایجاد تفاوت سرعت میان تحولات فرد و خانواده با تأثیرپذیری فرد و سازمان در جامعه می‌شود و حوزه‌های تعارض را ایجاد می‌کند.

دولت‌ها به‌عنوان نهاد اجرایی سیاست‌ها در جوامع، عامل مؤثری در تحولات خانواده (خضری، ۱۳۸۰: ۴۴، ۵۵)، دریافت معنای این تحولات و تغییر، تصحیح یا اصرار بر سیاست‌های پیشین با آن‌ها هستند. همچنین این نهادها به‌دلیل قدرت اقتصادی و سیاسی خود می‌توانند با تصمیم‌سازی براساس نگرش‌های خود و ارائه سیاست‌های خرد و کلان بر خانواده تأثیرگذار باشند. تصویر منعکس‌شده از خانواده در اسنادی که دولت مجری آن‌هاست، یا اسناد خود آن‌ها را تدوین می‌کند، نمایانگر نحوه نگرش به خانواده، در نظر گرفتن تحولات نهادی خانواده و تحولات عینی و ذهنی کنشگران به خانواده و تکالیف و تعهدات آنان در مقابل این نهاد است.

با وجود سیاست‌های متعدد درباره سامان‌بخشی به وضعیت ملتهب خانواده، افزایش سن ازدواج، افزایش آمار جدایی، کاهش تعداد مولید، تولد نهادهای غیرقابل‌پذیرش با اخلاق و فرهنگ ایرانی مانند ازدواج سفید (جمشیدی‌ها، صادقی فسایی و لول‌آور، ۱۳۹۲؛ عنایت و موحد، ۱۳۸۳: ۱۵۷)، بیانگر شائبه تفاوت میان تصویر عینی خانواده و تصویری است که اسناد منعکس‌کننده آن هستند؛ از این رو باید با بررسی اسناد و درباره این نوشتار و اسناد شش‌گانه توسعه پس از انقلاب اسلامی مشخص شود که تصویر موجود در این دسته از اسناد چه شاخصه‌هایی دارد و آیا در سیر تاریخی این اسناد، تحولات رخ داده در چهل سال اخیر در نظر گرفته شده است؛ بنابراین هدف پرسش اصلی این پژوهش بررسی تحولات معنایی خانواده (وجود یا نبود) در اسناد قانون توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. به‌نظر می‌رسد نتیجه

این بررسی در وجود یا بی‌توجهی به تحولات معنایی خانواده می‌تواند شکاف میان تصویر وابسته به زمینه یا تصویر انتزاعی از خانواده را کاهش دهد و امکان ایجاد تصویری واقعی از خانواده در ذهن سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان را فراهم کند.

پیشینه نظری و تجربی

خانواده نهادی واسط میان دولت‌ها و اعضای جامعه است که امکان مکالمه میان فرد و جامعه را فراهم می‌کند (باقری، ۱۳۸۳: ۱۵۳). این نهاد در حضور دیرپا و پرکارکرد خود در زمانی نه‌چندان دور خارج از حیطه نظارت و دخالت دولت‌ها قرار دارد. دلیل این امر استقلال اقتصادی خانواده است که با وقوع تحولات مدرن صنعتی و جدایی اشتغال از خانه، به تدریج آن را از دست داده است. این وابستگی زمینه سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی درباره خانواده را برای دولت‌ها فراهم کرده است. سیاست دولت‌ها در قبال خانواده به دنبال نگرش‌های حاکم بر دولت‌مردان است (عرشی، شریفیان ثانی و تکلفی، ۱۳۹۷: ۱۱۴) که آگاهانه یا ناآگاهانه متأثر از آن‌ها درباره خانواده تصمیم‌سازی می‌کنند. دولت‌ها در برآوردن اهداف متغیر خود که آن‌ها نیز متأثر از نگرش آنان به جامعه، نیاز آن و فضای بین‌الملل هستند، از خانواده به‌عنوان ابزاری برای تأمین این اهداف استفاده می‌کنند (عموزاده مهدیرجی، ۱۳۹۶: ۱۴۶-۱۴۷).

سیاست‌گذاری دو رویکرد کلی درباره خانواده دارد: در جامعه‌ای که خانواده مهم‌ترین رکن و نهادی هم‌ارز دولت و دین است (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۴۸)، این جامعه صدایی از آن خود دارد و سهم‌خواه است. رویکرد دوم وضعیت خانواده در جامعه‌ای است که در آن کلان‌ساختارها و حفظ کلیت جامعه مدنظر است. در این رویکرد خانواده ابزاری برای محافظت از جامعه و در خدمت ارزش‌های آن است. خانواده با بازتولید جمعیتی و جامعه‌پذیری ارزش‌های مدنظر جامعه را افراد منتقل و جامعه را تحکیم می‌کند.

مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده خانواده نیز موضوع رویکردهای متفاوت است. خانواده گاهی به‌عنوان کلیتی دورکیمی مورد توجه است که قواعد و ساختارهای خاص خود را دارد و گاه نیز از منظر کارکردهای آن و گاه اعضای آن (زن، شوهر و فرزند) مدنظر قرار می‌گیرد. براین‌اساس سه نوع خانواده ایجاد می‌شود: خانواده نهادی، خانواده ابزاری و خانواده به‌مثابه گروه. این نگاه به خانواده، نه به‌صورت انتخابی و یکدست، بلکه در غفلت از پرداخت نظری روشن و انتخاب موضع مشخص به خانواده، به نحو التقاطی مدنظر سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان قرار می‌گیرد.

چنین نگاهی سبب می‌شود هر زمان و براساس اقتضانات دولت‌ها، به بعدی از خانواده توجه شود (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲: ۷۸؛ آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۶) و خانواده از حیث مجموعه‌ای خود خارج شود. همچنین این نگرش سبب می‌شود دولت‌ها در غفلت از تغییرات عینی و ذهنی کنشگران به خانواده تصمیم‌سازی کنند که این کار زمینه‌تعارض میان کنشگران و دولت‌ها را فراهم می‌کند؛ درحالی‌که به‌نظر می‌رسد دولت‌ها به خانواده نظر دارند و اوضاع آن را رصد می‌کنند، حقیقت این ماجرا نیازمند بررسی دقیق در میان سندهای رسمی منتشرشده درباره خانواده است. این نوشتار به‌دنبال این است تا اسناد شش‌گانه توسعه را بررسی کند.

مرور پژوهشی

بررسی پیشینه پژوهشی که موضوعی نزدیک با موضوع پژوهش حاضر دارد، نشان می‌دهد برنامه قوانین توسعه به دو صورت در پژوهش‌های پیشین صورت گرفته است: جنسیت در اسناد توسعه و بررسی اسناد از منظر اجراکنندگان این اسناد که در بیشتر موارد دولت‌ها هستند؛ بنابراین بررسی پیشینه نیز در ذیل این دو موضوع صورت می‌گیرد.

صادقی و کلهر (۱۳۸۶) به بررسی ابعاد و میزان شکاف جنسیتی در برنامه سوم توسعه در ایران پرداختند و نتیجه گرفتند که اگرچه ایران درباره کاهش شاخص‌های جنسیتی در حوزه تحصیلات، بهداشت، اشتغال و تأمین اجتماعی گام‌های بلندی برداشته است، همچنان زنان این جامعه با مشکلاتی روبه‌رو هستند که بخشی از این معضل به فشار و اجبارهای توسعه و بخشی به فرهنگ و سنت‌های حاکم مربوط است.

کرمی قهی (۱۳۹۱) به تحلیل گفتمان حاکم بر این اسناد پرداخته است. همچنین گفتمان حاکم بر این اسناد را به دو دسته اصلاح‌طلب (برنامه سوم و چهارم) و گفتمان اصولگرا (برنامه پنجم) تفکیک کرده و دال مرکزی این دو گفتمان را جنسیت و تعبیر متفاوت این دو گفتمان از این مفهوم را در مسئله زنان و خانواده مؤثر دانسته است. صفری شالی (۱۳۹۴) به بررسی رویکرد دولت‌ها درباره مقوله‌های زن و عدالت جنسیتی در دولت‌های بعد از انقلاب پرداخته است. وی در بررسی پنج لایحه، برنامه توسعه دال شناور مشترک میان سه دولت اجراکننده را عدالت اجتماعی می‌داند که از این میان، عدالت جنسیتی با شاخص‌های عدالت جنسیتی شامل توانمندی زنان، اشتغال زنان، حجاب و عفاف و امنیت زنان بررسی شده است. نویسنده نتیجه

می‌گیرد که گفتمان جمهوری اسلامی با طرح هویت انسانی در برابر هویت جنسیتی (در گفتمان سستی) بر ارائه راهکار جدید برای مسائل زنان تمرکز دارد که البته هنوز صورت روشنی از آن را ترسیم نکرده است.

دسته دوم پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اسناد توسعه، زنان و خانواده است که به بررسی عملکرد اجرایی دولت‌ها می‌پردازد. قانعی‌راد و عزلتی‌مقدم (۱۳۸۸) به ارزیابی انتقادی دیدگاه‌های مرتبط با تشخیص و شناخت مسائل خانواده و ازدواج پرداخته‌اند. از جمله اسناد مورد بررسی این پژوهش بندهای مربوط به ازدواج و خانواده در اسناد توسعه است. نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که مداخله مستقیم دولت در حوزه خانواده به‌عنوان نهادی فرهنگی تأثیر معکوس دارد و دولت‌ها لازم است ضمن حمایت اقتصادی، خانواده را تقویت کنند.

صادقی فسایی، خادمی و نجفی (۱۳۹۵) به رابطه تحول در وضعیت اجتماعی زنان و گفتمان شکل‌گرفته در دولت‌ها و همچنین به جایگاه زنان در این گفتمان‌ها پرداخته‌اند. براساس این پژوهش، در دولت سازندگی رویکرد نظارتی و مصرف‌محور، در دولت اصلاحات لیبرال‌گرایی مشارکت‌محور و در دوره عدالت و مهرورزی توده‌گرایی وظیفه‌محور بر فضای سیاست‌گذاری و اجرا در حوزه زنان حاکم بوده است.

وجه ممیز این پژوهش با پژوهش‌های مرور شده این است که خانواده در اسناد قانون توسعه به‌صورت دقیق بررسی نشده است. نکته دوم مدنظر نوشته حاضر، تحولات معنایی خانواده است که در میان پژوهش‌های بررسی‌شده سابقه ندارد. رویکرد خانواده‌محور (و نه جنسیت و نه زنان یا ارزیابی عملکرد دولت‌ها به خانواده یا زنان) با تمرکز بر اسناد قانون توسعه که امکان بررسی تاریخی و مقایسه‌ای را فراهم می‌کند، وجه تمایز این پژوهش و در راستای تکمیل پژوهش‌های پیشین است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر تفسیری (کیفی) است که به روش تحلیل محتوا و رویکرد تحلیل محتوای عرفی و قراردادی انجام شده است. واحد تحلیل پژوهش حاضر بخشی از فضای موضوع یا عمل تحت مطالعه اسناد قوانین توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (داون، ۱۹۹۲) و تعداد آن‌ها شش عدد است. تمام‌خوانی دقیق این اسناد به استخراج بندهای مرتبط مستقیم و غیرمستقیم با حوزه خانواده (شامل شخص خانواده، اعضا، در ارتباط با دیگر نهادها و...) به‌عنوان واحد تحلیل

(۵۶ بند) منجر شد. انتخاب این واحدها با جست‌وجوی کلیدواژه‌های خانواده، خانوار، سرپرست، زن، مرد، شوهر، مادر، پدر، فرزند، دختر، پسر، جمعیت، ازدواج، طلاق، متأهل، مجرد و اشتغال صورت گرفت. همه بندهایی که این کلمات در آنها استفاده شده بود جدا شدند و در جدول زمانی به تناسب سال تصویب و اجرای برنامه قرار گرفتند. این جدول با ایجاد ارتباط زمانی بندهای منتخب، امکان یافتن مشابهت و تکرار بندها، امکان مطالعه بندهای تغییر یافته و مهم‌تر از آن دریافت فضا و سیاست حاکم بر برنامه را فراهم کرد. مقولات در روند تحلیل مضامین و معانی اساسی به مفاهیمی انتزاعی‌تر کاهش یافت که در اصطلاح روشی «تم»^۱ نامیده می‌شود. این تم درباره این مطالعه شامل سرگشتگی / گم‌گشتگی مخاطب، تناقض‌نگرشی به خانواده و سیاست عدم تعیین است که در همه شش مورد مطالعه یافت می‌شود.

ارزیابی تحلیل محتوای کیفی یافته‌های این پژوهش مانند هر پژوهش کیفی دیگر بر چهار معیار استوار است: قابلیت اعتبار، قابلیت اعتماد، قابلیت انتقال و قابلیت تأیید (لیکلن و گوبا، ۱۹۸۶). به‌منظور تأمین این معیارها، درباره متن اسناد، بندهای استخراج‌شده و مفاهیم اصلی و زیرمفاهیمی میان نویسندگان بار دیگر مذاکره شد. از آنجا که غیر از این گفت‌وگو مطالعه دقیق دیگری برای ارجاع موجود نبود، به مطالعات اشاره‌شده در پیشینه پژوهشی نیز ارجاع داده شد و کلیات آن تأیید شد. همچنین حجم بندهای اشاره‌شده به‌عنوان زمینه تولد مفاهیم، امکان روایی، اعتماد، قابلیت انتقال (لیکلن و گوبا، ۱۹۹۹: ۷۱۷) و اطمینان (ایمان، ۱۳۹۲: ۹۴) پژوهش را افزایش و خطای مفهومی را کاهش داد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل محتوای شش قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اجراشده پس از انقلاب در ایران (۱۳۶۸-۱۳۹۶) با تمرکز بر تحولات معنایی خانواده در اسناد مذکور بیانگر مضمون اصلی **گم‌گشتگی مخاطب** است. گم‌گشتگی مخاطب به معنای آن است که سیاست‌گذار در برخورد با خانواده **سیاست عدم تعیین** را درپیش گرفته است؛ در نتیجه به‌سختی می‌توان مخاطب مشخصی را برای مجموعه بندهای قوانین توسعه تشخیص داد. عدم تعیین و ابهام، وضعیت ویژه و مناسبی برای بازتفسیرهای متنوع از «موضوع و مخاطب» خط‌مشی‌گذاری فراهم می‌کند که به

ناکامی در اشاره به وقعت خاصی می‌انجامد. وقوع عدم تعیین زمینه تناقض نگرشی به خانواده را فراهم می‌کند که در نتیجه آن زمانی شخص خانواده (ازدواج، تحکیم و جلوگیری از طلاق)، زمانی کارکرد خانواده (جمعیت) و زمانی دیگر اعضای آن (زنان) مخاطب برنامه‌های توسعه قرار می‌گیرند. اگرچه هر یک از این ابعاد جزئی از خانواده را شامل می‌شود، مسئله این است که در هر یک از برنامه‌های توسعه، غلبه با یکی از ابعاد خانواده است. این امر سبب شده است که توازن لازم برای رسیدگی به دیگر ابعاد خانواده برهم بخورد.

در چنین وضعیتی نه تنها خانواده از مزایای مثبتی که در اسناد توسعه برای آن در نظر گرفته شده است کم بهره می‌ماند، بلکه تصویر خانواده نیز دچار اعوجاج می‌شود. استفاده نکردن کامل خانواده از آنچه در قوانین برای آن در نظر گرفته است، در مجموعه وضعیت پیش گفته از گم‌گشتگی مخاطب، سیاست ابهام و تناقض نگرشی، سبب ایجاد و باقی ماندن تصویر خانواده ناکارآمدی خواهد شد که نتیجه آن وابستگی بیشتر به دولت و دخالت گسترده تر نهادها (دولت) است (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱). این تصویر در بازتولید خود در اسناد بعدی، موجودیت واقعی و وابسته به زمینه زیسته جامعه و اعضای آن ایجاد می‌کند. در این صورت، خانواده از نظر سیاست‌گذار و اعضای جامعه در پیچش ابهام تشخیص خانواده انتزاعی از خانواده انضمامی، حوزه‌های استقلال و نیازمندی، تمرکز بر برخی اشخاص خانواده و اشاره نکردن به دیگران و در نهایت ایجاد تصویر خانواده کارگزار انجامیده است. چنین تصویری خانواده را در مجموعه شخص، کارکرد و اعضای ابزار دولت‌ها و مسئله آن را امری سیاسی و وابسته به تشخیص دولتمردان می‌داند. خانواده در چنین صورتی عنوان تزئینی «نهاد مقدس مستقل صاحب تشخیص» را یدک می‌کشد؛ درحالی‌که در واقعیت امر «نهاد عرفی کارگزار نیازمند راهنمایی» بازنمایی می‌شود. براساس روش تحلیل محتوا مضمون گم‌گشتگی مخاطب به‌عنوان مضمون اصلی و سیاست عدم تعیین و تناقض نگرشی در ضمن مطالعه و تحلیل متن قوانین توسعه استخراج شده است. این مفاهیم در جدول ۱ معرفی و بررسی خواهند شد.

جدول ۱. تحلیل مضامین استخراج شده از مجموعه قوانین توسعه (۱۳۶۸-۱۳۹۶)

ردیف	مضامین برنامه مرتبط	مضمون اصلی سرگشتگی / گم گشتگی مخاطب تناقض نگرشی به خانواده سیاست عدم تعیین	شماره بندهای ارجاعی در سند
۱.	قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۲) دولت پنجم و ششم	خانواده غیرمجموعه‌ای رسوخ امر بیرونی به خانواده خانواده مقدم بر فرد مقدس‌ابزاری خانواده فردمحور خانواده زن‌مرکز مشارکت مشروط	بند ۳. زیرمجموعه خط‌مشی‌ها: ۳-۱، ۱۸-۳ بند ۵: ۱-۵ بند ۷: ۷-۹: تربیت بدنی و ورزش بند ۹ بند ۱. زیرمجموعه تصویر کلان برنامه: ۱-۱
۲.	قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۴-۱۳۷۸) دولت ششم و هفتم	خانواده غیرفرهنگی خانواده اقتصادی اعضای نادیده	تبصره ۱۲، ۱۲-۲، تبصره ۱۳، تبصره ۶۵
۳.	قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۹-۱۳۸۳) دولت هفتم و هشتم	خانواده فردمحور - زن تعیین‌کننده - خانواده فراموش شده - مفاهیم نارس	ماده ۴۳، ماده ۱۲۹، ماده ۱۴۰، ماده ۱۴۱، ماده ۱۵۸، ماده ۱۵۹، ماده ۱۹۰
۴.	قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۴-۱۳۸۸) دولت هشتم و نهم	۱. خانواده تک‌جنس‌محور - خانواده زن‌محور - تقلیل نهاد به فرد - تقلیل نقش به فرد - اشتغال جنسیت‌محور - خانواده درحاشیه ۲. گسترش مفهومی خانواده به اعضای خانواده - ایجاد تصویر زن تراز فعال - تقلیل نگاه حمایتی به فرد	ماده ۳۰، ماده ۵۴، ماده ۹۱، ماده ۹۵، ماده ۹۶، ماده ۹۷، ماده ۹۸، ماده ۹۹، ماده ۱۰۰، ماده ۱۰۱، ماده ۱۰۲، ماده ۱۰۶، ماده ۱۱۱، ماده ۱۱۲، ماده ۱۲۳

ادامه جدول ۱. تحلیل مضامین استخراج شده از مجموعه قوانین توسعه (۱۳۶۸-۱۳۹۶)

ردیف	مضامین برنامه مرتبط	مضمون اصلی سرگشتگی / گم گشتگی مخاطب تناقض نگرشی به خانواده سیاست عدم تعیین شماره بندهای ارجاعی در سند
۵.	قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۴-۱۳۹۰) دولت نهم و دهم	۱. خانواده بلعنده - تجویز اولویت‌ها (خانواده تجویزی) ماده ۱۸، ماده ۱۹، ماده ۳۲، ماده ۳۹، ماده ۴۱، ماده ۴۲، ماده ۴۳، ماده ۴۴، ماده ۱۵ از علم و فناوری، ماده ۱۹۶، ماده ۲۱۱ از حقوق و قضا، ماده ۲۲۷، ماده ۲۳۰
۶.	قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۴۰۰-۱۳۹۶) دولت یازدهم	۱. خانواده جامعه‌محور ۲. خانواده ایزاری ۳. خانواده دیوانی ۴. خانواده زیستی ماده ۱۴، ماده ۷۰، ماده ۷۴، ماده ۸۰، ماده ۸۱، ماده ۸۷، ماده ۱۰۱، ماده ۱۰۲، ماده ۱۰۳، ماده ۱۰۴، ماده ۱۱۳ از بخش حقوقی و قضایی ۵. تغییر ادبیات خدمات خانواده‌محور ۶. مدیریت بیرونی امر درونی ۷. برجستگی بخش ساختاری آسیب‌های خانواده ۸. عقیم‌ماندن عرصه فرهنگی و اجتماعی

تحولات معنایی خانواده با بررسی قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز شد. نخستین طلعه‌های سیاست ابهام درباره خانواده در این برنامه دیده می‌شود. خانواده که در این سند ۸ بار ارجاع داده شده، از نگاه غیرمجموعه‌ای دیده شده است. نخستین نمود این نگاه واگذاری مسئولیت بازتولید ارزشی و فرهنگی خانواده با دیگر نهادهای مسئول گسترش فرهنگ عمومی و تعلیم تربیت (بند ۳) است. در این بند اشاره شده است که نهادهای مدنظر دولت مسئولیت آموزش جامعه برای «حفظ قداسات خانواده و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و

مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی» (۸-۳) را برعهده دارند. این بند شائبه ناتوانی خانواده از انجام این مسئولیت را به ذهن می‌آورد؛ تا حدی که حفظ قداست نهاد خانواده نیز از عهده نهاد خانواده برنمی‌آید و به دیگر نهادها واگذار می‌شود. رسوخ امر بیرونی به حوزه خانواده در چنین شیوه برخوردی شکل می‌گیرد و آن را به نهاد مقدس ابزار می‌تنزل می‌دهد. در چنین وضعیتی به نظر می‌آید خانواده کم‌کارآمد و ناتوان از مدیریت خود است.

حوزه دوم نگاه غیرمجموعه‌ای، نگاه فردمحور به خانواده است. پیش از این نیز اشاره شد که در پس سیاست ابهام و گم‌گشتگی مخاطب، نگاه تقلیل‌گرایانه به خانواده دیده می‌شود؛ یعنی «مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی و آموزشی با حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن (۱۸-۳)». این بند به دنبال ایجاد زمینه مشارکت زنان با قید «بیشتر» در عرصه‌های سه‌گانه مذکور است، اما پس از آن با دو قید حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعالی خاتمه می‌یابد. به نظر می‌آید زن در این نگاه عنصر محوری و ضروری برای خانواده است و عرصه عمومی فعالیت وی نباید در تعارض با شئون خانواده قرار بگیرد. این بیان، شائبه خانوادۀ زن مرکز را به ذهن می‌آورد؛ درحالی‌که در اصول قانونی و فقهی مردان محور خانواده هستند. تعیین مختصات زن معتبر در این بند زنی را نشان می‌دهد که شخص خانواده یا نهاد دولت مراقب حوزه و دامنه فعالیت‌های اوست. چنین مشارکت مشروطی علاوه بر اینکه گم‌گشتگی مخاطب را به یاد می‌آورد (خانواده یا زن) سیاست ابهام در زمینه مشارکت بیشتر زنان یا حفاظت از شأن نهاد خانواده را نیز یادآوری می‌کند.

حوزه دیگر مرتبط با مقوله خانوادۀ فردمحور مسئله جمعیت است که در بند ۱ ذیل برنامه جمعیت به آن پرداخته شده است. در این بند پیش‌بینی شده است که از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۹۰ نرخ باروری از ۳/۲ به ۲/۳ درصد و میزان فرزندآوری یک زن در سن باروری از ۶ به ۴ فرزند کاهش یافته است. نکته جالب در این بند مرتبط‌کردن آموزش دختران لازم‌التعلیم با مسئله کاهش جمعیت است؛ یعنی «بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه، به‌ویژه افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی-اجتماعی». مسئله افزایش ضریب آموزش دختران تنها در این بند مدنظر قرار گرفته و در انتهای بند دوم برای مشارکت بیشتر زنان در امور اقتصادی و اجتماعی جامعه و خانواده، قید «حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن» اضافه شده است. این امر

علاوه بر آشکارسازی استاندارد دوگانه در راستای اهداف دولت، به دو نکته پنهان اشاره دارد: نخست تعیین تکلیف جنسیتی در حوزه باروری که در آن زنان مخاطب مستقیم آن شناخته می‌شوند و به مردان و فرهنگ‌سازی اشاره‌ای نمی‌شود. نکته دوم به حوزه‌های آموزش و تحصیل اشاره می‌کند که زنان می‌توانند با مشغولیت در آن از بارداری‌های متعدد رها شوند. مردان در این زمینه عنصر جانبی و غیرمسئول قلمداد شده‌اند و مدیریت این عرصه به زنان واگذار شده است. همه این‌ها بیان‌کننده سایه غیرآشکار الگویی است که آشکارنبودن آن به جهت بدهت در برنامه‌ریزی‌های دولت در راستای خانواده است. در این تفسیر خانواده به یکی از اعضا تقلیل می‌یابد و زنان را به مسائلی بیش از زنان گره می‌زند که طی این فرایند به سیاسی شدن بیش‌ازپیش مسئله زنان و خانواده انجامیده است.

ثبات معنایی خانواده در قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان نحیف‌ترین برنامه در پرداخت به حوزه خانواده است (شش ارجاع). نخستین بار در ضمن بحث تأمین اجتماعی (تبصره ۱۲) به بحث پرداخت مستقیم کمک‌هزینه معاش اقشار کم‌درآمد شامل خانواده‌ها و زنان و کودکان بی‌سرپرست و... اشاره شده است. همچنین در این بند به خانواده‌های زندانیان اشاره شده و لزوم حمایت اقتصادی از آنان مدنظر قرار گرفته است. در این برنامه برای نخستین بار به مسئله ورزش برای زنان و دختران اشاره شده است (تبصره ۶۵). برنامه دوم توسعه در پرداخت محدود خود، جز ورزش زنان، نگاهی غیرفرهنگی به خانواده را نشان می‌دهد. در این برنامه، خانواده در بعد اقتصادی، آسیب دیده است و اعضا در آن نادیده مانده‌اند. همچنین زنان و مردان در ضمن کمک‌هزینه تأمین معاش دیده نشده‌اند و برنامه‌ای برای توانمندسازی آنان ارائه نشده است. در این برنامه که در اواخر دولت سازندگی اجرا شد، مهم‌ترین بعد خانواده اقتصاد و نادیده‌ترین آن ابعاد اجتماعی و فرهنگی است. نگاه غیرفرهنگی در ادامه نگاه غیرمجموعه‌ای به خانواده در برنامه اول، اما در سطحی بسیار ضعیف‌تر به خانواده پرداخته است.

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درباره خانواده در مقایسه با دو برنامه دیگر ویژگی‌های خاصی دارد که در توجه به رویکرد متفاوت به آن ریشه دارد. در این سند خانواده یازده مرتبه ارجاع شده است که بخش اعظم آن مربوط به خانواده ایثارگران و شهداست. برنامه سوم توسعه در وضعیتی از جامعه ایران تدوین شد که به دنبال تحرک اجتماعی

و طبقاتی مطالبات جدیدی به وجود آمد که عمدتاً مشارکت در اداره امور جامعه بود (خادمی، ۱۳۹۵: ۱۱۳). شعار این دولت قانون‌گرایی، ایران برای ایرانیان، جامعه مدنی و دولت پاسخگو بود (همان: ۱۱۵) که تأثیر آن بر حوزه خانواده در برنامه سوم توسعه قابل پیگیری است. در راستای این فضای سیاسی و شعارهای مرتبط، وضعیت خانواده در این برنامه، بسط نگرش موجود در برنامه اول توسعه در نگاه **فردمحور به خانواده** است. ماده ۱۵۸ برنامه سوم توسعه با واسپاری مسئولیت پیگیری و ارائه گزارش مواد مرتبط با زنان به مرکز مشارکت زنان، به این نگاه رسمیت بخشی است. این مرکز با نگاه ویژه به شخص زنان و نه جایگاه خانوادگی آنان، برخلاف دو برنامه پیشین، به دنبال زمینه‌سازی برای «ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور (در گام نخست) و تقویت نهاد خانواده» است. در چنین **خانواده فردمحوری**، شخص **خانواده فراموش شده** و کارکردهای آن در سایه نقش خاص زن در جامعه و خانواده قرار می‌گیرد. اگر در برنامه دوم توسعه، زن خانواده‌محور بود، در این برنامه، خانواده زن‌محور شده و دیگر ابعاد آن نادیده مانده است.

تکلیف دیگر مرکز امور مشارکت زنان تأمین «نیازهای آموزشی و فرهنگی و ورزشی خاص زنان» با قید «اصول و مبانی اسلامی و تحولات آینده» است (ماده ۱۵۸، بند الف). این اشاره بدین معناست که مبانی اسلامی در حوزه امور مذکور قابلیت انعطاف کشف‌نشده‌ای دارد که می‌تواند خود را با اقتضائات اکنون و آینده زنان تطابق دهد. اگر در دو برنامه پیشین مسئله مشارکت اقتصادی زنان با شروط و قیود خاصی مطرح بوده است، در برنامه سوم توسعه مسئله لزوم اشتغال زنان به رسمیت شناخته شده و برنامه‌ها برای «افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقای شغلی و... اصلاحات ضروری در امور اداری و حقوقی» (همان، بند ب) مدنظر قرار گرفته است.

در راستای زن‌محوری موجود در قانون برنامه سوم، به «فعالیت‌های مطالعاتی برای تسهیل امور حقوقی و قضایی زنان» (همان، بند ج) اشاره شده است. در ادامه این ماده برای نخستین بار به مسئله «زنان خودسرپرست و بی‌سرپرست» اشاره شده است. همچنین جهت سبک‌کردن بار دولت، اجرای قانون و صورت‌بندی مطالبات از پایین به بالا و پیگیری آن، نهاد واسط سازمان‌های غیردولتی مدنظر قرار گرفته است (همان، بند د). درنهایت این برنامه بر پوشش حمایتی کامل خانواده‌های زندانی و معدومان تأکید دارد (ماده ۱۹۰، بند الف).

برنامه سوم توسعه در چنین پرداخت ضعیفی، مفاهیم نارسایی را در حوزه خانواده و زنان به نمایش می‌گذارد که تنها به حضور زنان در عرصه عمومی می‌پردازد و دیگر مسئولیت‌های فردی و اجتماعی آنان را نادیده می‌گیرد. در این وضعیت زن تعیین‌کننده در مقابل زن تعیین‌شده قرار گرفته و مشارکت مشروط به مشارکت بی‌قید و شرط تبدیل شده است. این تغییر نگرش به نظر بیشتر واکنشی مطالعه‌نشده به دو برنامه قبل است و دیدگاه انضمامی و ریشه در واقعیت اجتماعی ندارد.

قانون برنامه چهارم در نسبت‌سنجی میان تعداد اشارات به خانواده و زنان کمترین اشاره مستقیم و غیرمستقیم را به خانواده (۱۱ مورد) و بیشترین اشاره را به زنان و حضور اجتماعی و عمومی آنان (۲۰ مورد) با تأکید بر اشتغال دارد. اگر برنامه سوم توسعه آغازگر نگاه فردگرایانه به خانواده است، برنامه چهارم توسعه به دنبال بسط ایده خانواده تک‌جنس محور و تمرکز بر زنان است که به دلیل جنسیت خود از برخی حقوق اجتماعی محروم مانده‌اند. چنین پرداختی به زن و مسائلش، به خانواده در حاشیه انجامیده است و به مسئولیت زنان در قبال آن نظری ندارد. به حاشیه‌راندن به منزله تنبیه نهاد خانواده و صورتی (سنتی) از آن است که زنان را «در و برای» خانواده می‌خواهد و فعالیت آنان را منوط به حفظ شئون آن می‌خواهد (برنامه اول توسعه، بند ۱۸-۳). در فرایند گسترش مفهومی خانواده به اعضا، به جای تقسیم توجه بر سه محور نهاد خانواده، کارکردها و اعضا، بر اعضا تمرکز شده و از میان اعضا نیز تنها بر زنان تأکید شده است. تمرکز برنامه چهارم بر فعالیت اجتماعی زنان در نگاهی یک‌بعدی به مسئله اشتغال پرداخته است و تصویر غیرفرهنگی از خانواده را نشان می‌دهد. مانند برنامه اول توسعه، تأکید بر حمایت اقتصادی از خانواده است، اما این بار با لفظ توانمندسازی و تمرکز بر اشتغال زنان، زنان سرپرست خانوار^۱ و برای نخستین بار زنان خودسرپرست (ماده ۵۴ بند د، ماده ۹۶، ماده ۹۷ بند ی، ماده ۹۸، بند ه). چنین نگاهی به زنان در جهت کاهش وابستگی اقتصادی آنان به مردان و جلوگیری از ازدواج به دلیل نیاز اقتصادی، توانمندسازی، خودکفایی و استقلال نظر دارد (ماده ۹۷، بندی).

تصویر زن تراز در برنامه چهارم توسعه زنی فعال در عرصه عمومی و دارای شغل (رسمی، خانگی، تعاونی) است. در این برنامه به جای حمایت از نهاد خانواده، تقلیل نگاه حمایتی به فرد

۱. در تعریفی که از زنان خودسرپرست ارائه می‌شود، گروهی از زنان مجرد و هرگز ازدواج‌نکرده مدنظر است که خواسته یا ناخواسته از سرپرستی مردی که مسئولیت آنان را برعهده دارد خارج شده‌اند.

مشاهده می‌شود. براین اساس در همه بندهای مربوط به زنان، تعیین تکلیف جنسیتی شده (ماده ۱۱۱، بند الف: توجه به ترکیب جنسیتی در استفاده از فرصت‌های شغلی) و قید زنان با اصطلاحاتی چون «برابری (ماده ۱۰۱) و به‌ویژه برای زنان (ماده ۵۴، بند ۱)» وجود دارد که نوعی تبعیض مثبت را به‌یاد می‌آورد؛ از این رو و برای نخستین بار در راستای تقویت خانواده از منظر برنامه چهارم توسعه به «اعتلای معرفت دینی و توسعه فرهنگ قرآنی» (ماده ۱۰۶) و «تقویت نهاد خانواده براساس تعالیم میراث معنوی جامعه ایرانی» (همان، بند ل) و در فراغت از قید «اسلامی» می‌پردازد. همچنین در راستای استقلال و اشتغال زنان برنامه جامع توسعه مشارکت زنان با هدف ارتقای کیفیت زندگی آنان و افزایش باورهای عمومی به شایستگی آنان (ماده ۱۱۱) و برنامه «کار شایسته» با تأکید بر سه‌گانه «عزت‌نفس، برابری فرصت‌ها و آزادی و امنیت کار» (ماده ۱۰۱) تدارک دیده است.

رویکرد قانون برنامه پنجم در قبال خانواده را می‌توان واکنشی به برنامه سوم و چهارم و نوعی بازگشت به الگوی تجویزی برنامه اول و دوم توسعه دانست. خانواده در این سند ۲۰ بار ارجاع شده است. در این برنامه، زنان خودسرپرست با هدف ترویج ازدواج حذف و زنان سرپرست خانوار نیز تشویق به مشاغل خانگی شده‌اند (ماده ۲۳۰). بازگشت به الگوی برنامه اول و دوم توسعه نوعی بازپیش‌آمدن خانواده و تأکید بر تفکیک جنسیتی با اشاره به آموزش متفاوت دختران و پسران است (فصل دوم، ماده ۱۵، بند ب).

تصویر خانواده در برنامه پنجم نوعی از خانواده بلعنده است که آنچه را تا پیش از این از دست داده بود بازیافته است. خانواده در این ویژگی، همه امکانات مربوط به اعضای خانواده (به‌ویژه زنان) را دوباره به خود اختصاص می‌دهد. خانواده بلعنده با پذیرش اولویت‌های تجویزی صورتی از خانواده تراز (در مقابل زن تراز برنامه چهارم) را به‌نمایش می‌گذارد که در آن افراد در چارچوب خانواده و خانواده در چارچوب جامعه و در راستای اهداف آن حرکت می‌کند. در این راستا مرکز امور مشارکت زنان به معاونت امور زنان و خانواده تغییر نام یافت؛ پیامی روشن به زنان و نقش تکلیفی آنان در خانواده و به جامعه به‌عنوان جامعه خانواده‌محور.

تصویر چنین خانواده‌ای در رویکرد دینی خاص و منتخب خود در «گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، حمایت از... فعالیت‌های مربوط به... تحکیم بنیاد خانواده» (ماده ۱۹۶، بند ط) به نظر ناوابسته به زمینه می‌آید. بی‌توجهی به تحولات ایجادشده در پی گسترش فرصت‌های

عمومی و ایجاد مطالبه برابری در زنان، تغییر در کارکرد خانواده در پی این تحولات، افزایش آمار جدایی و سن ازدواج و کاهش بعد خانوار و... عنوان خانواده مقدس ایده آل از منظر برنامه پنجم را کم کارآمد و آن را در تجربه زیسته افراد غیرکاربردی نشان می دهد. دوگانه رفتاری با خانواده و **تناقض نگرشی به خانواده** بیشترین نمود را برنامه پنجم دارد. برنامه اول و دوم توسعه با توجیه ورود غیرتخصصی و پژوهشی به حوزه خانواده پذیرفته است، اما برنامه پنجم توسعه در صورت فعلی را می توان تغافل عامدانه از وضعیت خانواده و زنان در آن دانست. در این صورت تنها بند مربوط به زنان شاغل «ارتقای توانمندی های زنان مدیر و نخبه» (ماده ۲۳۰) است و اشاره ای به زنان شاغل و حجم زنان تحصیل کرده جویای کار ندارد.

خانواده در برنامه پنجم توسعه نوعی از **خانواده غیرفردی** است که در آن شخص نهاد خانواده و کارکرد آن مدنظر قرار گرفته است و در پی روند ادامه دار تناقض نگرشی، این بار اعضا کاملاً نادیده گرفته شده اند. این نگرش به خانواده را می توان در ادامه اولویت داشتن مسئولیت اجتماعی بر خواست فردی دانست. در این راستا زنان از حالت تعیین کننده دوباره به وضعیت زن تعیین شده بازگشتند. نمود این بازگشت در ماده ۲۳۰ قابل مشاهده است: «تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه ها». در راستای این هدف «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» با محوریت تحکیم بنیان خانواده، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی- معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و بد سرپرست را در ضمن پیشنهادهای دیگر ارائه می کند.

خصوصیت ویژه **قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی** را می توان در توجه ویژه و خاص به خانواده و به نوعی توجه محافظت کننده از آن دریافت. خانواده در این سند ۳۹ بار ارجاع شده است. در میان بندهای مربوط به حوزه خانواده بیشترین مخاطب بندها شخص خانواده است. برنامه ششم توسعه با تکرار بند مربوط به تعیین تکلیف زنان در عرصه خصوصی (خانواده) و عمومی (اجتماع) آغاز می شود، اما تفاوت آن با برنامه پنجم، در مقدمه برای تقویت و نمایش ریشه دار بودن آن به اصول دهم، بیستم و بیست و یکم قانون اساسی، سند چشم انداز بیست ساله و سیاست های کلی برنامه ششم (ابلاغی رهبری) و سیاست های خانواده است. به پشتوانه این اسناد، برنامه ششم سیاست خود در حوزه خانواده را «تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در آن» (ماده ۱۰۱) اعلام می کند. زنان به خانواده گره خورده و مسئولیتی بیش از

توان آنان و در تطابق‌نداشتن با وضعیت جدید جامعه برعهده دارند که حاصل برنامه‌های پیشین است. جامعه در وضعیت حاضر برآیند تحولات عینی (ساختاری) و ذهنی (فردی) است که در برنامه ششم توسعه به هیچ‌یک از این دو بعد متحول‌شده توجه نداشته و همچنان در پی سوق‌دادن جامعه به سوی تصویر خانواده تراز، مقدس و ابزاری است.

چنین تصویری مضمون اصلی تکرارشونده تناقض نگرشی به خانواده و گم‌گشتگی مخاطب در برنامه‌های پیشین را به‌خاطر می‌آورد. برنامه ششم توسعه پس از تأکید بر تقویت خانواده و جایگاه زنان در آن به مسئله «بهره‌مندی جامعه از سرمایه انسانی زنان در فرایند توسعه پایدار» اشاره دارد و در پی اجرایی‌شدن این امر به مفهوم نوظهور «عدالت جنسیتی» (بند ۱۰۱) می‌پردازد. گم‌گشتگی مخاطب در این بند که نخست به پشتوانه قوانین بالادستی زن را در خانواده تعریف می‌کند و سپس خواهان بهره‌مندی از توان زنان در فرایند توسعه پایدار است، نوعی عدم تعیین تکلیف جنسیتی را به ذهن می‌آورد. به نظر برنامه ششم در راستای سیاست ابهام موجود در همه برنامه‌های توسعه، رویکرد مشخص و روشنی در قبال اعضای خانواده به‌ویژه زنان ندارد. چنین رویکردی به خانواده و اعضای آن در مجموعه‌ای محفوف از سیاست‌ها (قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی برنامه ششم و سیاست‌های خانواده) و اصول (اسلامی) و شاخص‌های عدالت جنسیتی ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده (ماده ۱۰۱) اگرچه شائبه نوعی همگرایی و هم‌افزایی را به ذهن می‌آورد، بیش از آن به نوعی خانواده دیوانی اشاره دارد که قانون، اصول و سیاست‌ها هدایتگر آن است. محاصره خانواده سبب تنگی فضای تصمیم‌سازی در خانواده تجویزی می‌شود و خلاقیت خانواده در برخورد با موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده را تضعیف و آن را از نهاد مستقل به خانواده چشم‌انتظار دریافت دستورالعمل تبدیل می‌کند. چنین وضعیتی در عوض تقویت نهاد خانواده (ماده ۱۰۱) به تضعیف خانواده و شکل‌گیری خانواده وابسته‌ای خواهد انجامید که قادر به تأمین نیاز خود و ابزاری برای تأمین اهداف متحول دولت‌هاست.

دومین نکته در برنامه ششم مسئله جمعیت و خانواده است. برنامه ششم از آن نظر که خود را به اجرایی‌کردن سیاست‌های از پیش موجود متعهد می‌داند، جایگاه ویژه‌ای در میان دیگر برنامه‌های توسعه دارد، اما نکته این است که آن اسناد دچار مشکلاتی در نحوه برخورد با خانواده هستند؛ از این‌رو دنباله‌روی برنامه ششم توسعه بدون در نظر گرفتن مسائل محتوایی و

نگرشی «سیاست‌های کلی جمعیت، سیاست‌های کلی خانواده (ابلاغی رهبری) و سند جمعیت (شورای عالی انقلاب فرهنگی)» (ماده ۱۰۲) تنها تکرار برخی مفاهیم نابالغ و ناآزموده است. این برنامه در پیروی از سندهای مذکور در پی «تقویت و تحکیم جامعه‌ای خانواده محور» برآمده است که کارکردهای آن با «رعایت شاخص‌های الگو» (ماده ۱۰۲) سنجیده می‌شود و مختصات جدید آن «کنترل و کاهش میانگین سن ازدواج به میزان ۱۰ درصد (بند الف)، حمایت از معیشت و اقتصاد خانواده از طریق توسعه مشاغل خانگی (بند ب)، مقابله با جنگ نرم در حوزه خانواده (بند پ)، زمینه‌سازی برای افزایش نرخ باروری به حداقل ۲/۵ برای هر زن (بند ت)، ترویج ازدواج موفق، پایدار، آسان و فرزندآوری (بند ث)، آموزش و مشاوره قبل و حین و دست‌کم پنج سال پس از ازدواج (بند ج)، کمک‌هزینه اجاره مسکن با اولویت زوجین فرزنددار (بند چ)، تسهیلات برای افزایش سلامت باروری (بند ح)، بهره‌مندی از وکلای متأهل (بند خ)، توسعه بیمه تکمیلی و پایه برای مادران (بند د) با مأموریت ستاد ملی زن و خانواده در هماهنگی اجرایی، رصد و پایش تحولات جمعیت و خانواده (بند ذ)» بررسی شده است. اگرچه نوعی همه‌جانبه‌نگری و بلوغ مفاهیم درباره رفتار با خانواده در این بند به چشم می‌خورد، غلبه مسئله جمعیت، بیش از آنکه جامعه‌ای خانواده‌محور را در نظر آورد، صورتی از خانواده جامع‌محور را ترسیم می‌کند که در بیشتر حوزه‌ها و ابعاد موظف به انجام کارکردهایی در راستای اهداف دولت‌هاست. این نوشتار در پی نفی رابطه متقابل خانواده و جامعه در تکمیل یکدیگر و وظایف و تکالیف این دو نهاد در قبال یکدیگر نیست، بلکه به دنبال بیان نکته‌ای ظریف است؛ یعنی در روح حاکم بر برنامه‌های توسعه از جمله برنامه ششم به نوعی بلع خانواده در جهت اهداف متغیر دولت‌ها مشاهده می‌شود که گاهی در پی بی‌تدبیری آنان ایجاد شده و اکنون خانواده مجبور به جبران خسارت‌های آن است.

غلبه نگاه خانواده‌ابزاری و خانواده جامع‌محور را می‌توان در «الزام مرخصی تشویقی سه‌روزه پدران (ماده ۱۰۳، بند الف)، بیمه تأمین اجتماعی زنان خانه‌دار دارای حداقل سه فرزند (بند ب) و اختصاص خوابگاه به دانشجویان متأهل (بند ج)» دریافت. برجسته‌کردن پدری، فرزنددارشدن، زنان خانه‌دار فرزنددار با ایجاد تراز خاصی در تعداد فرزندان که مورد نظر با قید «حداقل» و اختصاص منزلگاه به دانشجویان متأهل و تشویق به ازدواج دانشجویی (ماده ۱۰۲،

بند الف)، ازدواج و تشکیل خانواده را در یکی از کارکردهای خانواده (تولیدمثل) ترسیم می‌کند و می‌خواهد.

برنامه ششم در راستای تقویت خانواده‌ابزاری که تکلیف تولیدمثل و جبران جمعیتی را برعهده دارد، از میان همه قابلیت‌های فرهنگی و انسانی خانواده، بر بحث آسیب‌ها و دلیل سبب از هم گسست خانواده‌ها تمرکز می‌کند و سازمان بهزیستی را مسئول «کنترل و کاهش نرخ طلاق به میزان ۲۰ درصد» (ماده ۱۰۴، بند الف) معرفی می‌کند. فراهم کردن فرصت مدیریت بیرونی امر درونی برای نهادهایی مانند فوریت‌های اجتماعی و مددکاری و مراکز روان‌شناسی و روان‌شناختی برای پیشگیری از اختلاف و... پیگیری از وقوع طلاق (همان) و تأکید بر رایگان بودن آن، این خدمات برای افراد بدون تمکن مالی (ماده ۱۱۳، بند الف) مسئله خانواده را در حالی به مسئله‌ای مشاوره‌ای و روان‌شناختی تقلیل می‌دهد که در قبال معیشت خانواده تنها بر توسعه مشاغل خانوادگی و بنگاه‌های زودبازده (ماده ۱۰۲، بند ب) اشاره می‌کند و در جهت ازدواج جوانان تنها بر ازدواج موفق و آسان و پایدار و یادآوری ارزش ازدواج و فرزند (همان، بند ث) تأکید دارد. بی‌توجهی به بعد ساختاری مسئله خانواده در حوزه زنان سرپرست خانوار و در تنها مرتبه اشاره به این گروه آسیب‌پذیر به «حمایت و توانمندسازی» (ماده ۸۰، بند ت) آنان اشاره می‌کند و اجرای آن را به قوانین و مصوبات شورای اجتماعی ارجاع می‌دهد. در پی افزایش نرخ جدایی، فراموشی ابعاد ساختاری خانواده و تقلیل مسئولیت از هم گسست خانواده بر افراد، سبب عقیم ماندن عرصه فرهنگی و اجتماعی و نقش مؤثر آن در تشکیل، تحکیم، تقویت و انحلال خانواده شده است؛ مسئله‌ای که همچنان یادآور گم‌گشتگی مخاطب در سیاست‌های تجویزی برنامه‌های توسعه است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار شش سند قانون توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اجرا شده (و در حال اجرا: برنامه ششم) پس از انقلاب اسلامی در ایران در حوزه تحولات خانواده بررسی شد. نتایج این بررسی به روش تحلیل محتوای کیفی و صورت‌بندی مضمونی بیانگر سه مضمون اصلی است که بر همه برنامه‌های توسعه در حوزه خانواده حاکم است: سرگشتگی مخاطب، سیاست عدم تعین و تناقض نگرشی به خانواده. گم‌گشتگی مخاطب به معنای نبود رویکرد جامع و روشن در

حوزه خانواده در سه بعد شخص نهاد خانواده به عنوان نهادی مستقل، کارکردهای خانواده و اعضای آن است. سیاست عدم تعیین به معنای مواجهه ابهام‌آمیز از جهت تعیین اهمیت این مخاطبان سه‌گانه و باز شدن فضای تعبیر و تفاسیر متنوع و تناقض‌نگرشی به خانواده به مفهوم برنامه‌ریزی برای خانواده برای در خدمت‌گرفتن خانواده از جانب نهاد قانون‌گذار و اجرایی است. خانواده در نتیجه چنین برخوردی از جانب دولت‌های ایرانی در بیشتر برنامه‌های توسعه، موقعیت فرودست و حاشیه‌ای داشته است. این موقعیت در حالی است که در برنامه‌های توسعه خانواده مخاطب خاص برنامه‌های توسعه است که در سیر تاریخی خود از برنامه اول تا ششم سهم آن بیشتر و دامنه شمول توجه به آن تا خصوصی‌ترین حوزه‌های خانواده (مانند سیاست‌های تشویقی فرزندآوری) پیش رفته است.

افزایش دامنه برنامه‌ریزی دولت‌ها برای خانواده که از میزان ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم در اسناد توسعه به دست می‌آید، در حقیقت در پی هدف کمتر آشکاری مانند جهت‌دادن به کارکردهای خانواده در راستای تأمین اهداف کلی و جزئی دولت‌ها در ابعادی مانند بازتولید ارزش‌ها، جمعیت، اقتصاد و الگوی مصرف و... صورت گرفته است. در چنین وضعیتی خانواده نه به عنوان نهادی هم‌عرض دولت و دین (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۴۸)، بلکه به عنوان نهادی در خدمت است (غیاثوند، ۱۳۹۵: ۹۶). این صورت از مناسبات، خانواده، کارکرد و اعضای آن را در جریان متحول تغییر ذائقه دولت‌ها قرار می‌دهد (ملک‌محمدی، ۱۳۸۵)، بدون آنکه نیاز واقعی خانواده و اعضای آن در نظر گرفته شود.

حمایت دولت‌ها از خانواده به کمک برنامه‌ریزی جهت‌مند کنش‌عاملان، جزئی از دستورالعمل روابط متقابل دولت و کنشگران اجتماعی و با وساطت خانواده است. این مناسبات در ضمن خود مولد تعارض و تناقض است. این تناقض به دلیل آشکارشدن تعارض میان ضریب اهمیت اهداف دولت‌ها متأثر از شرایط اقتصادی، سیاسی و نظامی داخلی و بین‌المللی در مقایسه با مطالبات خانواده است. در چنین منظری دولت‌ها خانواده را نهادی تعریف می‌کنند که لازم است ظرفیت و امکانات خود را در راستای این اهداف متغیر به کار بگیرد. خانواده در چنین موقعیتی خود را در حالت بی‌تعادلی میان ابعاد مختلف مطالبات درونی و مطالبات بیرونی (دولت‌ها) می‌یابد (بید، ۲۰۰۷: ۲۶۱).

ناتوانی خانواده از انتخاب و اولویت‌بخشی به اهداف و نیازهای خود یا دولت، امکان ایجاد خانواده‌سختگویی را که مطالبات خاص جامعه ایرانی-اسلامی را بیان کند دشوار کرده است. در وضعیتی که خانواده به دلیل وضعیت وابسته و حاشیه‌ای و گرفتار در تناقضات نگرشی از وضعیت اصالت به نهادی کارکردی، از نهاد مقدس انسانی به خانواده عرفی سطحی، از نهادی مستقل به نهادی وابسته، از موقعیت تأثیرگذار به وضعیت تأثیرپذیر، از عرصه خصوصی محترم به پیوست عمومی کم‌اهمیت و درنهایت از نهادی در کنار دولت به نهادی زیردست دولت تبدیل می‌شود، امکان استقلال بیان، تصمیم‌گیری و مشارکت در مناسبات دولت و خانواده از دست می‌رود (منوری، ۱۳۹۴).

دست به دست شدن خانواده در میان اهداف و اولویت دولت‌ها (سیاست عدم تعیین، گم‌گشتگی مخاطب و تناقض نگرشی) تأثیر عمیقی بر داوطلبان ورود و حضور در خانواده دارد. داوطلبان ورود به عرصه خانواده از وضعیت این نهاد نگران هستند. ایجاد خانواده تراز (پایدار، ۱۹۹۵: ۲۶۵) و اختصاص امکانات به خانواده‌ای با مختصات خاص که از برنامه پنجم توسعه و آغاز نگرانی در باب وضعیت جمعیتی کشور آغاز شده است، زنان و مردانی را که خواهان شیوه دیگری از زندگی هستند، از این نهاد تراز، غریبه و دور می‌کند. مشاهده و تحلیل اطلاعات مربوط به کاهش سن ازدواج، کنترل یا کاهش نرخ جدایی، وضعیت فرزندآوری و افزایش جمعیت (سالنامه مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵: ۳؛ مهاجرانی، ۱۳۷۵؛ ملکی و همکاران، ۱۳۹۴) بیانگر آن است که سیاست‌ها و تجویزات از بالا به پایین دولت‌ها به دلیل نداشتن وابستگی به زمینه انضمامی آن، ایجاد خانواده تراز غیروابسته به زمینه و درنهایت اقبال‌نداشتن داوطلبان به چنین خانواده‌ای، نتیجه لازم را نداشته است.

از دیگر علل نگرانی داوطلبان ورود و حضور در خانواده می‌توان به شکاف میان تصور از وضعیت ایده‌آل خانواده از جانب دولت‌ها و تجربه زیسته عاملان اجتماعی اشاره کرد. به نظر می‌رسد ریشه این خانواده ایده‌آل در سایه غیرآشکار برنامه‌ای از پیش موجود در ذهن نویسندگان برنامه‌های توسعه وجود دارد؛ درحالی‌که از اهمیت نقش عاملان اجتماعی در اختصاص اعتبار معنایی به این تصویر ایده‌آل غفلت شده است. تصویر خانواده تراز در وضعیتی که جامعه ایرانی در حال تجربه تکرر معنایی در حوزه‌های زیست فردی و اجتماعی است (جلالی و مهدوی‌زاهد، ۱۳۹۵: ۱۴۷؛ جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۲۷۷) از نشانگان این تعارض است

که خانواده را در مجموعه کنشگران، کارکرد و اعضا در «مقابل» جامعه قرار می‌دهد (صالحی اصفهانی^۱، ۲۰۱۳: ۱۳).

تعارض خانواده و دولت در حوزه اقتصاد خانواده نیز قابل بررسی است. وابستگی اقتصادی خانواده در دولت‌های رفاهی که اشتغال‌زایی و رفاه خانواده را در کنترل خود دارد، اگرچه حیطة تصمیم‌گیری کنشگران اجتماعی را محدود و دولت را بازیگر مهمی در این عرصه می‌کند، کنشگران را در حوزه اختیار محدود خود به تصمیم‌سازی وامی‌دارد و ثمربخشی سیاست دولت‌ها را با مقاومت و تأخیر همراه می‌کند. این مقاومت و تأخیر از میزان اثربخشی سیاست‌ها در حوزه‌های نگرانی دولت در بخش‌های ازدواج، جدایی و فرزندآوری و متأثر از وضعیت اقتصادی و اشتغال زنان و مردان دریافت می‌شود؛ چنانچه آمارها بیانگر این است که وضعیت در این حوزه‌ها رضایت‌بخش نیست (جمشیدی‌ها، صادقی و لولآور، ۱۳۹۲: ۱۹۶؛ اسدی و میرزازاده، ۱۳۹۲: ۹۲).

به نظر می‌آید تناقض نگرشی به خانواده که نتیجه دو مضمون مقدم بر آن شامل گم‌گشتگی مخاطب و سیاست عدم تعین است، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در فرایند تحولات خانواده در جامعه ایرانی از منظر برنامه‌های توسعه شش‌گانه محسوب می‌شود. این وضعیت از جانب دولت‌ها در مقام شناخت حقیقت خانواده ایرانی و مطالبات انضمامی آن امکان مدیریت وضعیت فعلی و رعایت تناسب میان اهداف دولت‌ها و مطالبات خانواده را دشوار خواهد کرد. ادامه چنین رویه‌ای شائبه تبدیل تناقض نگرشی به شکاف میان دولت و جامعه را ایجاد می‌کند. این امر سبب ایجاد رویه دولت و رویه خانواده در جریان زندگی اجتماعی می‌شود و اشتراک لازم برای اتحاد دولت-خانواده را در مخاطره قرار می‌دهد؛ از این‌رو لازم است مسئله تناقض نگرشی به خانواده در اسناد به‌طور جدی بازبینی شود.

منابع

- اسدی، لیلا سادات و زهرا میرزازاده (۱۳۹۲)، «نسبت خانواده با دو حوزه عمومی و خصوصی، با رویکردی به کارکردهای خانواده و حریم خصوصی»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۵: ۸۳-۱۰۸.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۲)، ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: سمت.
- باقری، شهلا (۱۳۸۳)، «خانواده و سیاست‌گذاری اجتماعی در عرصه ملی و فراملی»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵: ۱۵۲-۱۷۹.
- جلالی، محمد و مهدی مهدوی‌زاد (۱۳۹۵)، «تأثیر تحولات نهادهای اجتماعی بر امکان دولت قانونمند در ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی دولت پژوهی، دوره دوم، شماره ۵: ۱۳۵-۱۶۳.
- جنادله، علی و مریم رهنما (۱۳۹۳)، «دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی»، فصلنامه علمی-پژوهشی خانواده‌پژوهی، شماره ۱۰: ۲۷۷-۲۹۶.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا، صادقی فسایی، سهیلا و منصوره لولآور (۱۳۹۲)، «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۲: ۱۸۳-۱۹۸.
- سمواتی، زهرا، سطوتی، جعفر و محمد زرنگ (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر جایگاه زن و خانواده در برنامه‌های توسعه‌ای در اسناد فرادستی نظام»، مجله علمی-پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره هشتم، شماره ۲: ۴۹-۶۸.
- صادقی فسایی، سهیلا، خادمی، عاطفه و طیبه نجفی (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی الگوی پیشرفت اسلامی، دوره چهارم، شماره ۷: ۱۷۵-۲۰۱.
- صادقی فسایی، سهیلا و سمیرا کلهر (۱۳۸۶)، «بررسی ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم توسعه»، فصلنامه علمی-پژوهشی زن در توسعه و سیاست، دوره پنجم، شماره ۲: ۵-۲۸.

- صادقی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۲)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۱: ۶۳-۸۴.
- صفری شالی، رضا (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی»، دوفصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، دوره بیست‌ودوم، شماره ۲: ۲۱۱-۲۳۷.
- عبدی، عباس (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران، تهران: نشر نی.
- عرشی، ملیحه، شریفیان ثانی، مریم و مرضیه تکفلی (۱۳۹۷)، «سیاست‌های فراگیر خانواده در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷۰: ۱۰۸-۱۴۰.
- عموزاده مهدیرجی، حنیف (۱۳۹۶)، «سیاست‌گذاری خانواده و تغییرات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره سوم، شماره ۱: ۱۳۳-۱۵۲.
- عنایت، حلیمه و مجید موحد (۱۳۸۳)، «زنان و تحولات ساختاری در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه علمی-پژوهشی زن در توسعه و سیاست، دوره دوم، شماره ۲: ۱۴۳-۱۶۶.
- غیاثوند، احمد (۱۳۹۵)، «شکوفه‌های عشق تحلیل و ارزشیابی سیاست‌گذاری در زمینه خانواده با تکیه بر طرح شکوفه‌های عشق»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره سوم، شماره ۷: ۹۳-۱۲۰.
- کرمی، محمدمتقی (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره چهاردهم، شماره ۱۳: ۴۱-۷۵.
- گلچین، مسعود (۱۳۷۹)، «روابط متقابل نهاد سیاسی و دولت با خانواده»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)، شماره ۲۸-۲۹: ۴۱-۷۹.
- ملکی، امیر، ربیعی، علی، شکریبگی، عالیه و قادر بالاخانی (۱۳۹۴)، «بررسی فردی‌شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۳»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، شماره ۶۴: ۴۱-۹۶.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۵)، «سیاست‌گذاری؛ دانش و روش»، فصلنامه سیاست داخلی، سال اول، شماره ۱: ۱۷۶-۱۸۹.
- مهاجرانی، علی‌اصغر (۱۳۷۵)، «روند انتقال و تحول خانواده در ایران و جهان»، فصلنامه جمعیت، شماره ۱۷: ۱۰-۱۶.

- منوری، نوح (۱۳۹۵). **تقلیل سیاست‌گذاری به الگودهی: نقدی بر سیاست‌های خانواده در ایران**، مجموعه مقالات اولین همایش ملی علمی-پژوهشی تغییرات خانواده و چالش‌های آن در ایران، شیراز، ارم.
- Boyd, Susan B. (2007), **Legal Regulation of Families in Changing Societies**, in the Blackwell Companion to Law and Society.
- Downe Wamboldt, B. (1992), "Content Analysis: Method, Application and Issues", **Health Care For Women International**, Vol. 13, No. 3: 313-321.
- Hsieh, Husiu-Fang, S., and E E. Sh. (2005), "Three Approaches to Content Analysis", **Qualitative Health Research**, Vol. 15, No. 6.
- Lincoln, Y. S., and E. G. G., (1985). **Naturalistic Inquiry**, Beverly Hills, Sage Publication Inc, Newbury Park, London: New Dehli.
- Paidar, P. (1995), **Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran**, Vol. 1, Cambridge University Press.
- Polit, D. F., and B. P. H. (1999). **Nursing Research. Principles and Methods**, Philadelphia, Sixth (Ed) J. B. Lippincott Company, NewYork: Baltimore.
- Salehi-Isfahani, J. (2013), **Social Change in Post-Khomeini Iran**, Georgetown University.
- Asadi, L., and Mirzazadeh, Z. (2013), "The Relationship of the Family with Both Public and Private Spheres, with an Approach to the Functions of the Family and Privacy", **Quarterly Journal of Excellence in Law**, No. 5: 83 -108. *(In Persian)*
- Ezazi, S. (1997), **Family Society Studies with Emphasis on the Role, Structure and Function of the Family in Modern Periods**, Tehran: Roshangaran Publishing and Women's Studies. *(In Persian)*
- Iman, M. T. (2013), **Paradigmatic Evaluation of Development Programs of the Islamic Republic of Iran**, Qom: Hozeh and University Research Institute. *(In Persian)*
- Azad Armaki, T. (2007), **Sociology of Iranian Family**, Tehran: Samat. *(In Persian)*
- Bagheri, Sh. (2004), "Family and Social Policy in the National and Transnational Area", **Quarterly Journal of Women's Strategic Studies**, No. 25: 152-179. *(In Persian)*
- Jalali, M., and Mahdavidad, M. (2016), "The Impact of Developments of Social Institutions on the Possibility of the Rule of Law in Iran", **Scientific-Research Quarterly Journal of Government Research**, Vol. 2, No. 5: 135-163. *(In Persian)*
- Janadaleh, A., and Rahnama, M. (2014), "Transformation in the Conventional Pattern of the Iranian Family", **Quarterly Journal of Family Research**, Vol. 3, No. 10: 296-277. *(In Persian)*

- Jamshidiaha, Gh., Sadeghi Fasaei, S., and Lolavar, M. (2013), "Sociological Attitude on the Influence of Modern Culture From a Gender Perspective on Family Transformations in Tehran", **Women's Quarterly in Culture and Art**, No. 2: 183 - 198. *(In Persian)*
- Samavati, Z., Satvati, J., and Zarang, M. (2016), "An Analysis of the Position of Women and the Family in Development Programs in Extraordinary Documents of the System", **Iranian Journal of Social Development Studies**, Vol. 8, No. 2: 49-68. *(In Persian)*
- Sadeghi Fasaei, S., Khademi, A., and Najafi, T. (2016), "Discourse Analysis of Three Executive Courses of the Islamic Republic of Iran in the Field of Women's Social Situation", **Two Quarterly Scientific-Research Quarterly Model of Islamic Progress**, Vol. 4, No. 7: 175-201. *(In Persian)*
- Sadeghi Fasaei, S., and Kalhor, S. (2007), "A Study of the Dimensions of Gender Gap and the Extent of Its Reduction in the Third Development Plan", **Women's Scientific-Research Quarterly in Development and Politics**, Vol. 5, No. 2: 5 -28. *(In Persian)*
- Sadeghi, S., and Erfan Manesh, I. (2013), "Sociological Analysis of the Effects of Modernization on the Iranian Family and the Necessity of Developing the Iranian-Islamic Model", **Quarterly Journal of Women in Culture and Art**, No. 1, 63-84. *(In Persian)*
- Safari Shali, R. (2015), "Analysis of Gender Justice Discourse in Bills and Programs of Economic, Social and Cultural Development of the Islamic Republic", **Two Quarterly Journal of Sociological Studies**, Vol. 22, No. 2: 211-237. *(In Persian)*
- Abdi, A. (2014), **Introduction to Research in Family Sociology in Iran**, Tehran: Ney Publishing. *(In Persian)*
- Arshi, M., Sharifian Sani, M., and Takafoli, M. (1397), "Inclusive Family Policies in Iran", **Social Welfare Quarterly**, No. 70: 108-140. *(In Persian)*
- Amoozade Mahdirji, H. (2017), "Family Policy and Social Change in the Islamic Republic of Iran", **General Policy Quarterly**, Vol. 3, No. 1: 133-152. *(In Persian)*
- Enayat, H., and Movahed, M. (2004), "Women and Structural Developments in the Age of Globalization", **Women's Scientific-Research Quarterly in Development and Politics**, Vol. 2, No. 2: 143-166. *(In Persian)*
- Ghiasvand, A. (2016), "Love Blossoms Analysis and Evaluation of Family Policy Based on the Plan of Love Blossoms", **Two Socio-Research Quarterly Journal of Sociology of Social Institutions**, Vol. 3, No. 7: 93-120. *(In Persian)*
- Karami, M. T. (2012), "Discourse Analysis of Three Development Programs with An Approach to Women and Family Issues", **Quarterly Journal of Welfare and Social Development Planning**, Vol. 14, No. 13: 41-75. *(In Persian)*
- Golchin, M. (2000), "Interactions of Political Institution and Government with Family", **Journal of the Faculty of Literature and Humanities (Kharazmi University)**, No. 28-29: 41-49. *(In Persian)*
- Maleki, A., Rabiee, A., Shekarbeigi, A., and Balakhani, Q. (2015), "A Study of Individualization of the Family in Iran with Emphasis on the Process of Structural and

Functional Changes of the Iranian Family From 1335 to 1393”, **Scientific-Research Quarterly of Strategic Studies of Women**, No. 64: 41-46. *(In Persian)*

- Malek Mohammadi, H. (2006), “Policy Making; Knowledge and Methods”, **Quarterly Journal of Domestic Politics**, Vol. 1, No. 1: 176-189. *(In Persian)*
- Mohajerani, A. A (1996), “The Process of Family Transformation and Transformation in Iran and the World”, **Quarterly Journal Ofpopulation**, No. 17: 10-16. *(In Persian)*
- Monawari, N. (1395), **Reducing Policy to Pattern: A Critique of Family Policies in Iran**, in the Proceedings of the First National Conference on Family Changes and Its Challenges in Iran, Shiraz, Eram. *(In Persian)*
- Polit, D. F., and B. P. H. (1999). **Nursing Research. Principles and Methods**. Philadelphia, Sixth (Ed) J. B. Lippincott Company, NewYork: Baltimore.